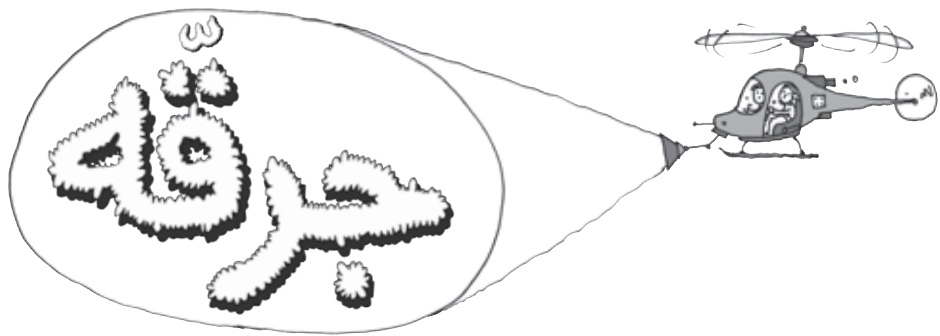


کارگاه جرّقه، ۲
سگِ پلیس مخفی

جرّقه و آموزشگاه پلیس





بە: رودنی، آستین و جورجیا
ل.گ

بە: زنی
س.م.گ

بە: سارلمردنی
ن.ن.الف



سرشناسه: گیبس، لزلی
Gibbes, Lesley

عنوان و نام پدیدآور: جرّقه و آموزشگاه پلیس / نویسنده لزلی گیبس؛ تصویرگر استیون مایکل کینگ؛

مترجم نسرين نوش اميني؛ ویراستار سیدنوید سیدعلی‌اکبر.

مشخصات نشر: تهران: هوپا، ۱۳۹۶.

مشخصات ظاهری: ۸۰ ص: مصور.

فروست: کارآگاه جرّقه، سگ پلیس مخفی؛ ۲.

شابک: دوره ۹-۶۱-۸۶۵۵-۶۰۰-۹۷۸-۶۰۰-۸۶۵۵-۶۲۳-۳-۹۷۸-۶۰۰-۸۶۵۵-۶۰۰-۹۷۸-۶۰۰

وضعیت فهرست‌نویسی: قیبا

یادداشت: عنوان اصلی: Fizz and the dog academy rescue. ۲۰۱۶

یادداشت: گروه سنی: ۶-۸ ج

موضوع: داستان‌های فکاهی مصور

موضوع: Comic books, Strips, etc

موضوع: سگ‌های پلیس -- داستان

موضوع: Police dogs -- Fiction

موضوع: سگ‌های پلیس -- تعلیم -- داستان

موضوع: Police dogs -- Training -- Fiction

شناخته افزوده: کینگ، استیون مایکل، تصویرگر

شناخته افزوده: King, Stephen Michael

شناخته افزوده: امینی، نسرين نوش، ۱۳۹۶. مترجم

ردبندی دیویی: ۱۳۹۶ ج ۷۴۱/۵-۴۸۲۴

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۴۶۸۱۰۷۲

کارآگاه جرّقه، سگ پلیس مخفی / ۲

جرّقه و آموزشگاه پلیس

نویسنده: لزلی گیبس

تصویرگر: استیون مایکل کینگ

مترجم: نسرين نوش اميني

ویراستار: سیدنوید سیدعلی‌اکبر

مدیر هنری: فرشاد رستمی

طراح گرافیک: مریم عبدی

ناظر چاپ: مرتضی فخری

چاپ سوم: ۱۳۹۶

تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه

قیمت: ۸۰۰۰ تومان

شابک دوره: ۹-۶۱-۸۶۵۵-۶۰۰-۹۷۸-۶۰۰-۸۶۵۵-۶۰۰-۹۷۸-۶۰۰

شابک: ۳-۲-۸۶۵۵-۶۲۳-۳-۹۷۸-۶۰۰-۸۶۵۵-۶۰۰-۹۷۸-۶۰۰

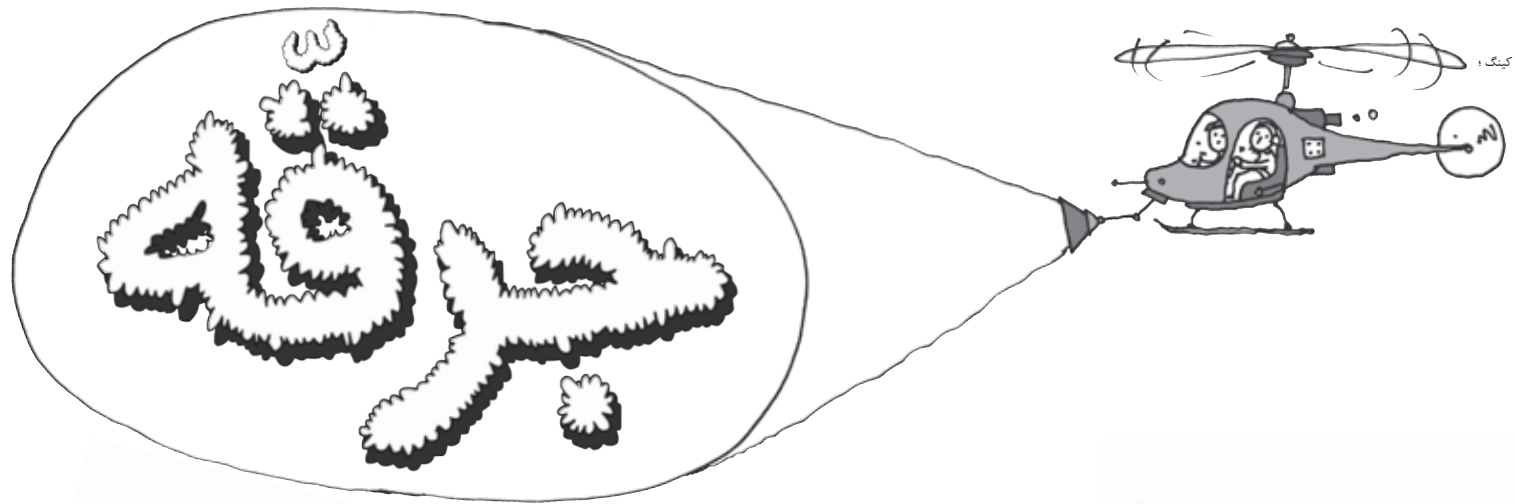
FIZZ AND THE DOG ACADEMY RESCUE
Copyright © Text, Lesley Gibbes, 2016
Copyright © Illustrations, Stephen Michael King, 2016
First published by Allen & Unwin, Australia, 2016
in the English language.

نشر هوپا با همکاری آژانس ادبی کیا در چهارچوب قانون بین‌المللی حق انحصاری نشر اثر (Copyright) امتیاز انتشار ترجمه‌ی فارسی این کتاب را در سراسر دنیا با بستن قرارداد از ناشر آن (Allen & Unwin) خریداری کرده است. انتشار و ترجمه‌ی این اثر به زبان فارسی از سوی ناشران و مترجمان دیگر مخالف عرف بین‌المللی و اخلاق حرفه‌ای نشر است.



آدرس: تهران، میدان فاطمی، خیابان بیستون، کوچه‌ی دوم الف، پلاک ۳/۱، واحد دوم غربی
صندوق پستی: ۱۴۳۱۶۵۳۷۶۵ تلفن: ۸۸۹۹۸۶۳۰ www.hoopa.ir . info@hoopa.ir

• همه‌ی حقوق چاپ و نشر انحصاراً برای نشر هوپا محفوظ است.
• استفاده‌ی بخش‌هایی از متن کتاب، فقط برای نقد و معرفی آن مجاز است.



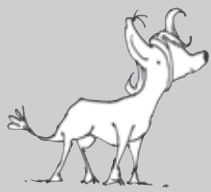
آموزشگاه پلیس

تصویرگر:
استیون
مایکل کینگ

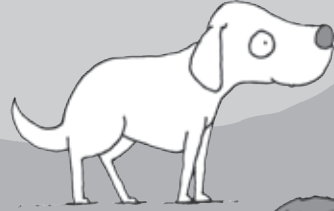
لزلی
گیبس

مترجم:
نسرين نوش
اميني





شکرپنیر



هانتر



تام ویتا کر



دکتر شیلا



آپولو



گروهبان سخت پسند



بابای جرّقه



مامان جرّقه



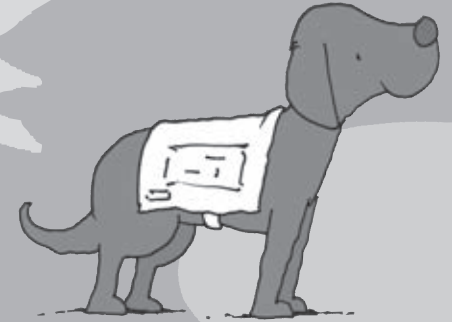
جرّقه



شامورتی



تیغاله



بنی



زغال لّره

خوش دماغ





فهرست

- | | | |
|----|-------------------------|-------|
| ۱ | وقت رفتن است | بخش ۱ |
| ۷ | آموزشگاه پلیس | بخش ۲ |
| ۱۳ | دامپزشکی | بخش ۳ |
| ۲۳ | چالش | بخش ۴ |
| ۳۳ | سرخ | بخش ۵ |
| ۴۵ | حدس بزن بوی چیست! | بخش ۶ |
| ۵۳ | امداد و نجات | بخش ۷ |
| ۶۳ | روز فارغ التحصیلی | بخش ۸ |

بختش ۱

وقت رفتن است.



مامان جرّقه گفت: «خب حالا پشم‌ها ت رو حسابی تگون تگون

بده، می‌خوام روز اول آموزشت حسابی پشمکی باشی.»

جرّقه گفت: «چشم مامان!» و آن قدر خودش را لرزاند

و پشمک‌هایش را پُف داد که مثل یک گوله‌ی

پشمی سفید باد کرد. مامان گفت: «چقدر ذوق

دارم! جرّقه کوچولوی من می‌خواد آموزش ببینه که

یه سگِ پلیس بشه.» بابای جرّقه گفت: «تازه اون هم

نه هر سگِ پلیسی! یه سگِ پلیس مخفی! یه سگِ پلیس مخفی

لازم نیست شکل اون‌های دیگه باشه.» مامان جرّقه گفت:

«درسته عزیزم! هیچ‌کس به جرّقه‌ی ما شک نمی‌کنه. از کجا

می‌خوان بفهمن جرّقه‌ی ما یه سگِ پلیس مخفی زبر و زرنگه؟!»

بعد با غرور و افتخار قدّ و بالای جرّقه‌اش را تماشا کرد و

قربان صدقه‌اش رفت.



جرّقه داد زد: «یووو هوووا!» و از تختش پرید پایین.

واق واق کرد: «هورااا!» و دوید طرف کاسه‌ی

صبحانه‌اش. بابای جرّقه گفت: «آروم‌تر پسر! هنوز

وقت داری واسه رفتن به آموزشگاه!»

جرّقه دور تا دور اتاق جست‌وخیز کرد. خیلی

خوشحال بود. قدم به قدم به آرزویش نزدیک‌تر

می‌شد، آرزوی سگِ پلیس شدن!

مامان جرّقه پرسید: «گوش‌ها ت رو تمیز کردی

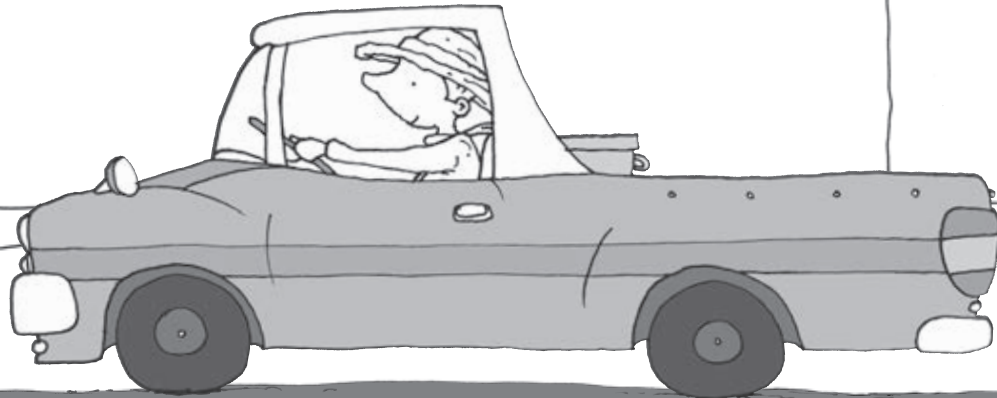
گوله‌نبات من؟»

جرّقه با دهان پُر از غذا گفت: «آره مامان!»



دلش می‌خواست تر و فرز یک خداحافظی جانانه کند و زودتر
بزنند بیرون. تام توی عمارت شبانه‌روزی باغبان بود و جرّقه از وقتی
یک توله‌سگ بود، می‌شناختش. مامان جرّقه گفت: «هنوز هم
دیر نشده گوله‌نات من! اگه پشیمون شدی و دیگه نمی‌خواهی
سگِ پلیس مخفی بشی، خانم چماقدار توی اداره‌ی کاریابی
سگ‌ها می‌تونه یه شغل دیگه برات دست‌وپا کنه.» جرّقه گفت:
«نه مامان! خانم چماقدار رو می‌خوام چی‌کار؟ من می‌خوام یه
سگِ پلیس مخفی بشم.» بابای جرّقه گفت: «خیله‌خب، پس روز
فارغ‌التحصیلی می‌بینیمت.»

جرّقه گوش‌هایش را خاراند. صدای قیژژ بلند وانت تام ویتاکر
که جلوی عمارت شبانه‌روزی ترمز کرد، به گوش رسید. جرّقه و
خانواده‌اش توی این عمارت که مخصوصِ سگ‌ها بود،
زندگی می‌کردند. دیگر وقتِ رفتن بود.
جرّقه دُم پشمالویش را جنباند و گفت: «تام اومد!»



با نویسنده، تصویرگر و مترجم این کتاب آشنا شوید:



وقتی «لزلی گیس» کشف کرد پدرشوهرش را توی بچی «جرقه» صدا می‌زده‌اند، فهمید بالاخره همان اسمی را که می‌خواهد پیدا کرده، یک اسم جذاب و درست‌درمان برای سگِ پلیس مخفی پشمکی‌اش! ولی خب بیشتر از همه، دو تا توله‌سگ خیلی بازیگوش به اسم «پورشه» و «کسفورد» بودند که الهام‌بخش واقعی لزلی برای خلق شخصیت جرقه شدند. این دو تا توله‌سگ درست مثل جرقه باهوش و شجاع و تندوتیز بودند و با اینکه هم‌قد یک گربه‌ی کوچولو بودند، احساس می‌کردند مثل سگ‌های تازی گنده و قلدر هستند.



وقتی «استیون مایکل کینگ» پسر بچه بود، عاشق کشیدن نقاشی بود، آن هم نقاشی از سگ‌ها، سگ‌های غواص، سگ‌های ماشین‌سوار، سگ‌های گیتارنواز، سگ‌های پرنده ... خلاصه هر کاری که استیون فکر می‌کرد یک سگ معمولی توی یک روز معمولی می‌تواند انجام دهد. حالا استیون ازدواج کرده و دو تا بچه‌ی بزرگ، یک طوطی و سه تا سگ دارد، ولی هنوز هم دارد سگ نقاشی می‌کند. سگ توی ماشین، سگ روی موتورسیکلت، سگی که لباس‌های خُل‌وچلی پوشیده یا سگی که در حال تعقیب دزدهاست.

وقتی به «نسرین نوش امینی» گفتند «بیا این چهار تا کتاب مال تو، ترجمه‌شان کن»، خیلی خوشحال شد. از همان اول که جرقه را دید، قند توی دلش آب شد. از بس جرقه به دلش نشست، با آن دست‌وپاهای کوچولو، قیافه‌ی نمکی، چشم‌های نقطه‌ای و پشمک‌هایش که می‌ریزد روی چشمش! او از جرقه خیلی چیزها یاد گرفت. مثلاً یاد گرفت برای رسیدن به آرزوهایش باید دل به دریا بزند و تلاش کند.

